

■ مخالفان فعلی جمهوری اسلامی ایران، از رضا ربیع پهلوی و سلطنت‌طلبان گرفته تا مسیح‌علینزادها یک فصل مشترک دارند و آن هم بی‌وطنی است. چنین جماعت بی‌وطنان هستند که تنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن هم نیستی کشوری به نام ایران است. اگر بخواهیم از گروهی تحت عنوان نمونه‌اعلای بی‌وطنی یاد کنیم که همه مؤلفه‌های بی‌وطنی را، اعم از خیانت به کشور و خیانت به مردم یک جا داشته باشد، به سازمان مجاهدین خلق می‌رسیم

ترورهای متعدد مدعی کشتن عناصر فعال حکومت در جریان این ترورها بود تا توجه بیش از پیش صدام برای پشتیبانی از این گروه تروریستی را به دست آورد.

مرکزیت سازمان مجاهدین خلق، مشخصاً مسعود رجوی، با این تصور که سرنوشته جمهوری اسلامی به نتیجه جنگ عراق علیه ایران گره خورده و با توجه به اینکه ابرقدرت‌ها مایل نبودند ایران در جنگ پیروز شود و بنابراین رژیم صدام در نهایت بازنده نخواهد بود، در چارچوب طرح آمریکا و متحدانش برای براندازی نظام جمهوری اسلامی، رسماً و علناً در کنار عراق قرار گرفت. از همین رو در خرداد ۶۵ وارد عراق شد.

کتاب سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام در این باره می‌نویسد: «پس از ورود رجوی به عراق، نیروهای نظامی سازمان که از سال ۶۱ بتدریج در کردستان عراق مستقر شده بودند و سایر نیروهای گردآوری شده از داخل ایران و ترکیه و پاکستان، در داخل قرارگاه‌های تشکیلاتی سازماندهی شدند و سلسله عملیات متعددی را در طول نوار مرزی ایران با حمایت و پشتیبانی ارتش عراق علیه نیروهای ایران در مناطقی مانند سردشت، دهلران، مریوان، سرپل ذهاب، جنوب بانه و ارتفاعات کرمانشاه به انجام رساندند. در این عملیات‌ها تلفات جانی و تسلیحاتی قابل توجهی به برخی یگان‌ها و پایگاه‌های پراکنده نیروهای نظامی ایران وارد شد.»

#### ■ تمجید صدام از سازمان منافقین

همکاری سازمان با رژیم بعث عراق علیه ایران آنقدر پیش رفته و به حدی رسیده بود که صدام هشتم تیر ۱۳۶۷ طی یک سخنرانی درباره جنگ عراق و ایران درباره سازمان رسماً اینگونه اظهار نظر کرد: «عراق به سطحی از آگاهی رسیده است که اگر روزی حس کند نابودی دشمن در سرزمینش خدمت به صلح است، به آن دست خواهد زد. اگر ایران به هیچ‌یک از این مسائلی که من اشاره کردم توجه نکند، مردم خودشان آنها را مجبور خواهند کرد به صلح تن در دهند و این چیزی است که به آن ایمان راسخ دارم و قهرمانی‌های مجاهدین خلق در مهران مؤید این سخن است. بالاخره روزی خواهد رسید که برای جنگیدن کسی به کمک آنها نخواهد آمد و بعد از مدتی خواهید دید چگونه مجاهدین خلق به اعماق خاک خودشان نفوذ خواهند کرد و همین‌طور پیوستن مردم ایران را به صفوف آنها خواهند دید.»

پس از اینکه جمهوری اسلامی ایران قطعنامه ۵۹۸ را پذیرفت و جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پس از ۸ سال به پایان رسید، سازمان مجاهدین خلق با پشتیبانی صدام، در پی انجام عملیات بزرگی علیه جمهوری اسلامی ایران برآمد؛ عملیاتی موسوم به «فرغ جاویدان»

مرداد ۶۷ یگان‌های ارتش آزادی‌بخش منافقین با پشتیبانی و حمایت لجستیکی ارتش بعث عراق، از مرزهای غربی ایران وارد کشور شده و با انبوه تانک‌ها و نفربرها و جیب‌ها، پس از اشغال شهرهای قصر شیرین، سرپل ذهاب و اسلام‌آباد غرب و از تکاپ جانی در این مناطق، راهی کرمانشاه شدند تا پس از تصرف این شهر و سپس همدان، به پایتخت حمله کنند.

اما این حمله، در تنگه چهل‌زیر متوقف شد و با سازماندهی نیروهای مسلح ایران، ستون نظامی منافقین متلاشی شد. عملیات پیروزی‌بخش نیروهای نظامی علیه منافقین، به عملیات «مرصاد» معروف شد.

با عملیات مرصاد، نماینده‌های سازمان مجاهدین خلق که اقدامات مسلحانه خود علیه مردم ایران را در خرداد ۶۰ آغاز کرده بودند از بین رفتند و این سازمان دیگر محلی از اعراب نداشت. اگرچه ترورهای گروهک نفاق به صورت پراکنده ادامه پیدا کرد، ترور شهید سیدعلی صیادشیرازی و همچنین ترور شهید لاجوردی از جمله این اقدامات تروریستی منافقین بود. اگرچه با حمله آمریکا به عراق، صدام و رژیم بعث قدرت را از دست دادند اما سازمان مجاهدین خلق همچنان در اردوگاه اشرف حضور داشت تا اینکه پس از قدرت گرفتن گروه‌های شیعی در عراق، سازمان مجبور به ترک اشرف شد و هم‌اکنون بازمانده‌های این گروهک در آلبانی به سر می‌برند.

نکته جالب توجه در ارتباط با وضعیت کنونی گروهکی به نام سازمان مجاهدین خلق این است که این گروه در حالی امروز صرفاً در حد برگزاری تجمع چند نفره ضدایرانی در خارج از کشور و میزبانی از قاتلان قهرمان ملی ایران می‌تواند هدف براندازی خود را دنبال کند، که ۴ دهه قبل در چنین روزی با رویای براندازی جمهوری اسلامی ایران دست به اسلحه برد و در این مسیر علاوه بر اینکه هزاران نفر از مردم ایران را ترور کرد، حاضر شد برای همیشه خفت «بی‌وطنی» را هم به جان بخرد به طوری که سال‌ها بعد هم اگر شهروندی از ایران بخواهد برای بی‌وطنی و خیانت نمونه جامع و کاملی مثال بزند، بی‌شک سازمان مجاهدین خلق نخستین گزینه خواهد بود که به ذهنش می‌رسد.



## به بهانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰؛ آغاز جنگ مسلحانه منافقین علیه مردم ایران

# مانیفست بی‌وطنی

رجوی در جمع‌بندی یک‌ساله و موسی‌خیابانی نفر دوم سازمان، در نوار تحلیل تاریخچه سازمان - که اندک زمانی پیش از کشته شدنش در بهمن ۶۰ ضبط کرده بود - هر دو - به نوعی - از ضربه مهلک و ضربه اول (و مانند این تعبیرها) بعد از ۳۰ خرداد سخن راندند. خیابانی با اشاره به آغاز جنگ مسلحانه توسط سازمان پس از ۳۰ خرداد، درباره انفجار حزب جمهوری اسلامی می‌گوید: «صدای مهیب انفجار درست رأس ساعت ۹ یکشنبه‌شب، هفتم تیرماه، بلند شد؛ صدایی که نه تنها در سراسر ایران، بلکه در سراسر جهان طنین انداخت و شاید بتوان گفت که از فریاد آن روز، رژیم امام خمینی دیگر مرده است.»

پس از فاجعه انفجار هفتم تیر و حمایت گسترده مردم از امام خمینی (ره) و نظام جمهوری اسلامی، سازمان طرح بمب‌گذاری در «بیت‌امام» را دنبال کرد و بعد از ناکامی در این هدف، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر جمهوری اسلامی ایران را هدف ترور قرار داد.

#### ■ ترور هزاران نفر از مردم ایران

مرداد ۱۳۶۰ مسعود رجوی، رهبر سازمان منافقین به همراه ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور معزول ایران، از کشور فرار کرد. با فرار رجوی علاوه بر اینکه مسؤلیت امور داخلی سازمان بر عهده موسی‌خیابانی قرار گرفت، اقدامات تروریستی سازمان هم وارد فاز جدیدی شد. دیگر تنها مسؤولان نظام هدف اصلی جوخه‌های ترور سازمان تروریستی مجاهدین خلق نبودند، بلکه هر فرد عادی در جامعه به عنوان هدف ترور سازمان به شمار می‌رفت و ممکن بود توسط این سازمان به شهادت برسد. چنانکه در پی ترورهای منافقین، بیش از ۱۲ هزار نفر از مردم ایران به شهادت رسیدند.

بنا بر نوشته کتاب سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام، «دولت بعث عراق، از ابتدا مجاهدین خلق را متحد خویش می‌شناخت. سلیقه همکاری استراتژیکی و تاکتیکی - توأمان - بین این دو به اوایل دهه ۱۳۵۰ می‌رسید. از این رو عراق پیش از شروع جنگ تحمیلی، برنامه‌های خود را برای تبلیغ این گروه آغاز کرد. بیان سوابق گذشته سازمان مجاهدین خلق و پخش زندگینامه بنیانگذاران و برخی کادرهای سازمان که به دست رژیم شاه کشته شده بودند، از طریق برنامه فارسی رادیو بغداد در زمستان ۵۸ و بهار و تابستان ۵۹، از جمله این برنامه‌های تدارکاتی و روانی بود. با شروع جنگ بین ۲ کشور، پروژه بهره‌برداری از مجاهدین به نتیجه خود نزدیک شد. در آستانه ۳۰ خرداد ۱۳۶۰ و پس از آن، ارتباط برنامه‌ریزی شده و جدی بین این دو برقرار شد. اندکی بعد عراق به مثابه پشتیبان تغذیه‌کننده نیروهای سازمان عمل می‌کرد. نیروهایی از کردستان عراق برای عملیات به داخل خاک ایران نفوذ می‌کردند. چندی بعد شرایط استقرار و نصب «رادیو مجاهد» و بهره‌برداری از راه‌های ارتباطی بین بغداد و اروپا، برای آن دسته از کادرهای مجاهدین خلق که در استتار و مخفیانه تردد می‌کردند، فراهم شد.»

سازمان در طول سال‌های استقرار در عراق با استناد به انجام

«سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام» که کتاب جامعی در ارتباط با منافقین است، در این باره می‌نویسد: «تصور سران سازمان مجاهدین خلق این بود که جمهوری اسلامی قادر نیست خود را جمع‌وجور کند و ضربه اول را پاسخ گوید، چرا که در تحلیل سازمان، افکار عمومی آماده قیام علیه نظام بود و از بعد نظامی هم نظام در اوج استیصال بود. عراق مرتب حمله می‌کرد و شهرها و مناطق متعددی هم در اشغال عراق بود. از نظر تشکیلاتی و سازماندهی نیز نظام توان و آمادگی سازمان دادن طرفدارانش را نداشت. از بعد اجتماعی هم مردم کاملاً از نظام جدا شده و تحت تأثیر تبلیغات ۶ ماهه قبل از ۳۰ خرداد، آماده تغییر حاکمیت شده بودند. از بعد سیاسی و دیپلماتیک نیز کشورهای منطقه، آماده بودند به یک جایگزین که با آنها همگرایی بهتر و سخت‌تر داشته باشد، تن دهند و آمریکا و اروپا هم نظر مساعد در این خصوص نشان داده بودند. از بعد اقتصادی نیز نظام در بدترین وضعیت و شرایط به سر می‌برد و درگیر محاصره اقتصادی، عدم فروش نفت و هزینه‌های جنگ بود. مجموعه اینها نظام را در دیدگاه سازمان، بی‌آینده و در حال فروپاشی نشان می‌داد.»

درگیری‌های پراکنده مسلحانه و اقدام به بمب‌گذاری و آمادگی برای ترورهای گسترده مردم و مسؤولان توسط سازمان منافقین از فریاد سی‌ام خرداد آغاز شد.

اما آغاز علنی مرحله نظامی سازمان با آنکه ترورهای بسیاری از جمله ترور شهید بهشتی و اعضای حزب جمهوری اسلامی و ترور شهید باهنر و رجایی را به همراه داشت، آنطور که مورد انتظار منافقین بود، پیش‌ترفت و به نتیجه نرسید.

کتاب سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام می‌نویسد: «تنفر عمیق مردم از این حرکت و توقع آنها از دولت در سرکوب قاطع منافقین و برخورد محکم و تردیندپذیر مقامات قضایی، کمیته و سپاه که متناسب با افکار عمومی عمل کردند، چنان ضربه‌ای به سازمان زد که به هیچ عنوان تصورش را نمی‌کرد.» از آغاز مبارزه مسلحانه سازمان مجاهدین خلق علیه نظام و کشور، انفجار در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی و انفجار هشتم شهریور همان سال، بزرگ‌ترین عملیاتی بود که سازمان تروریستی منافقین پس از پیروزی انقلاب اسلامی انجام داده بود. در کتاب سازمان مجاهدین خلق، پیدایی تا فرجام می‌خوانیم: «به رغم عریان بودن انگیزه‌ها و نحوه عملکرد سازمان که حتی از پیش از تحقیقات هم برای مردم روشن بود، به علت ابعاد و آثار گسترده داخلی و بین‌المللی این اقدام، سازمان مسؤولیت انفجار ۷ تیر را صریحاً اعلام ننمود، ضمن اینکه تلویحاً و با کنایه روشن‌تر از تصریح آن را به خود نسبت می‌داد. انجمن دانشجویان مسلمان آمریکا که در سال‌های ۶۰ و ۶۱ نقش ستاد سازمان در آمریکا را ایفا می‌کرد و مواضع آن را انتشار می‌داد، در اطلاعیه خود چنین اعلام نمود: «انفجار ستاد حزب جمهوری اسلامی و متلاشی شدن بهشتی... مرگ بهشتی همان خواست به حق توده‌های محروم بود.»

کتاب مذکور در تحلیل شرایط سازمان پس از ضربه ۱۹ بهمن می‌نویسد: «ضربه استراتژیکی و مهم ۱۹ بهمن، که طی آن مسؤول داخل کشور و نفر دوم سازمان کشته شد، سقوط

«علی عوض‌خواه: اگر به قبل از پیروزی انقلاب اسلامی در ۲۲ بهمن ۵۷ بازگردیم و به خواسته‌های مخالفان رژیم طاغوت پهلوی که جمگی‌شان از زبان امام خمینی (ره) بیان می‌شد نگاهی بیندازیم، خواسته‌ها و مطالبه انقلابیون چیزی نبود جز استقلال کشور از بیگانه و بیرون آمدن ایران از زیر پوتین‌های مستشاران آمریکایی و استعمارگران انگلیسی و برای نیل به این هدف راهی نبود جز کنار زدن حکومتی که گوشت و پوست و استخوانش را مذبذوب دولت‌های خارجی بود.

به عبارت بهتر، رژیم پهلوی با مخالفانی طرف بود که جز به اسلام و عزت ایران نمی‌اندیشیدند و خون‌های ریخته شده برای جلوگیری از ایرانستان شدن ایران و بعدتر ۸ سال دفاع مقدس، بدون اینکه یک وجب از خاک کشور دست بیگانه بیفتند، گواهی بر این امر است.

اما حالا بعد از ۴ دهه‌ای که از پیروزی انقلاب اسلامی می‌گذرد، جمهوری اسلامی با مخالفانی طرف است که نه در فکر مبارزه با نظام حاکم بر ایران، که اساساً به دنبال نابودی کشوری به نام ایران هستند.

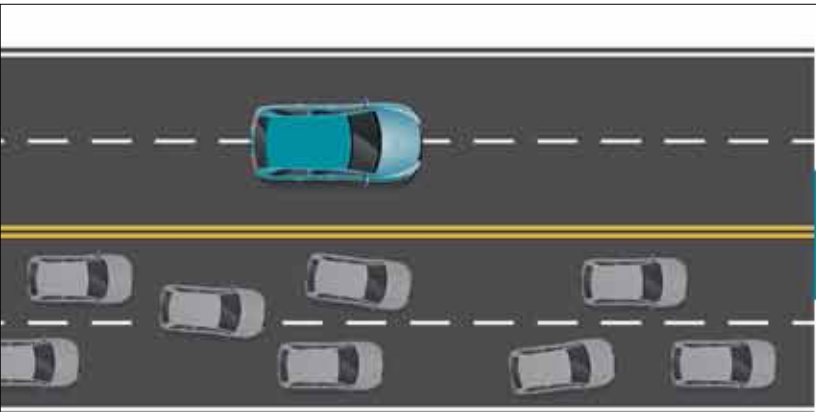
یک روز کمپ تحریم ورزش ایران را به راه می‌اندازند و روز دیگر به حمایت از فیلمی برمی‌خیزند که چهره‌های سراسر تاریخ از ایران به نمایش گذاشته است. روزی در نامه‌هایی خواستار تحریم مردم ایران می‌شوند و روز دیگر خطاب به قاتلان قهرمان ملی ایران نامه تشکرآمیز صادر می‌کنند.

#### ■ بی‌وطنان همیشه‌گی تاریخ

مخالفان فعلی جمهوری اسلامی ایران، از رضا ربیع پهلوی و سلطنت‌طلبان گرفته تا مسیح‌علینزادها یک فصل مشترک دارند و آن هم بی‌وطنی است. چنین جماعت بی‌وطنان هستند که تنها یک هدف را دنبال می‌کنند و آن هم نیستی کشوری به نام ایران است. اگر بخواهیم از گروهی تحت عنوان نمونه‌اعلای بی‌وطنی یاد کنیم که همه مؤلفه‌های بی‌وطنی را، اعم از خیانت به کشور و خیانت به مردم یک جا داشته باشند، به سازمان مجاهدین خلق می‌رسیم. اما رویارویی سازمان مجاهدین خلق با مردم ایران چگونه آغاز شد؟

پس از تصویب آیین‌نامه نحوه رسیدگی به کفایت سیاسی بنی‌صدر در جلسه مورخ ۲۷ خرداد ۱۳۶۰ مجلس شورایی اسلامی، سازمان مجاهدین خلق (منافقین) در روز ۲۸ خرداد ۱۳۶۰ با صدور اعلامیه‌ای رسماً آغاز مبارزه مسلحانه خود علیه جمهوری اسلامی و مردم ایران را اعلام کرد.

پس از طرح و تصویب عدم کفایت سیاسی بنی‌صدر، مرکزیت سازمان مجاهدین خلق می‌پنداشت می‌تواند با موج‌سواری بر شرایط پیش آمده در کشور، اهداف خود را که رسیدن به قدرت و جایگاه در نظام جدید بود، دنبال کند. اشغال نیروهای نظامی و ارزشی کشور در جبهه‌های مقابل به رژیم بعث نیز این تحلیل را به سازمان داد که می‌تواند از این فرصت برای براندازی جمهوری اسلامی بهره‌برداری کند.



این مسیر تنها متعلق به شماست.

اینترنتی "کاملاً" اختصاصی برای کسب‌وکار شما

رسپینا

بزرگ‌ترین ارائه‌دهنده پهنای باند اختصاصی به سازمان‌ها در ایران

www.respina.net

تلفن: ۰۲۱-۹۲۰۰۰۰۰۰



شرکت داده‌پردازی رسپینا  
(سهامی خاص) - شماره ثبت (۱۳۹۱)  
تأسیس شده در ۲۰۰۷ به شماره ثبت ۱۳۹۱  
از ما می‌توانید با ما همکاری کنید

@respinaofficial